

مبعوث

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنفی



بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس الزهرا (س) زنجان

ماهنامه مبعوث | شماره دوم | آذر ۱۴۰۴

السلام الرحمن

ماہنامہ مبعوث

بامحوریت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنفی

شمارہ دوم | آذر ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس الزهرا (س) زنجان

مدیر مسئول: سید فاطمہ پورسید

سر دبیر: انسیہ عبدالملکی

طراح و صفحہ آرا: زہرارزاقی

هیئت تحریریه:

کیمیا قلندری، مریم امامی، زہرا جعفری، فاطمہ پایزچیانہ،

فاطمہ ملکی، مبینا عالی، انسیہ عبدالملکی، فاطمہ چراغی،

نازنین کریمی، زہرا حسینی، ملیکا سلیمانی، نرگس خاتمی، سلوا عزیز،

فاطمہ عشرتی، مریم دوستی، منیرہ پیری

ویراستار: انسیہ عبدالملکی

گویند: سپید اسدی پور

تدوینگر: زہرارزاقی و انسیہ عبدالملکی

کاریکاتورست: عارفہ صیدی

قیمت: رایگان تقدیم بہ روح شہید والا مقام شہید خلیل عزت شوکتی



- ۴.....پیش گفتار.....
- ۵.....سجده قلم.....
- ۶.....شعر؛ در فضیلت علم و آموزگار.....
- ۷.....وقتی پای استقلال ایستادند.....
- ۸.....روز دانشجو؛ آستانه‌ای برای تجلی آگاهی، عدالت و روح بلند مقاومت.....
- ۹.....خوانش دوباره روز دانشجو؛ گفتگویی با دکتر عباس مرادی.....
- ۱۰.....مستند "خانه سیاه است".....
- ۱۱.....دانشگاه، تپش بیدار جامعه.....
- ۱۲.....صدای سکوت جزیره مجنون.....
- ۱۳.....اسم: دانشجو/فامیلی: مقاوم.....
- ۱۴.....از تلاش تا رشد؛ روایت یک دانشجوی برگزیده.....
- ۱۵.....شعر رنجنامه یک دانشجو.....
- ۱۶.....ستاره‌ای از نوارهای کاغذی؛ هندسه‌ای ساده، نتیجه‌ای چشم‌نواز.....
- ۱۷.....بلور برف با هنر تا.....
- ۱۸.....فاطمه (س) بانوی ایستادگی در برابر تاریخ.....
- ۱۹.....کوثر پنهان.....
- ۲۰.....مادر؛ قصه‌ای بی انتها.....
- ۲۱.....کتاب "معجزه شکرگزاری".....
- ۲۲.....ریشه‌های بی انگیزگی در دانش آموزان.....
- ۲۳.....خوابگاه؛ دانشگاه دوم ما.....
- ۲۴.....حسن روح الامین؛ خالق روایت‌های ناتمام.....
- ۲۵.....انجیام ملی، سنگر استوار در برابر دشمن.....
- ۲۶.....روایت‌های دزدیده شده؛ زن ایرانی در آینه تحریف جهانی.....
- ۲۸.....فیلم "ماجرای نیمروز: رد خون".....
- ۲۹.....زنجان نگار.....
- ۳۰.....محفل سودوکو؛ بیا با هم حلش کنیم.....
- ۳۱.....کاریکاتور.....
- ۳۲.....سخن پایانی.....



سخن‌های پرسش و پاسخ

در آستانه انتشار این شماره، درنگی داریم بر رسالتی که نشریه بر دوش می‌کشد: پیوند زدن گذشته‌ای پرچالش با کنونی پرسش‌گر و آینده‌ای آرمان‌خواه. محور این شماره، روز دانشجو است؛ رویدادی که آن را نه فقط نقطه‌ای در تاریخ، که زنده‌ترین نماد پرسشگری، عدالت‌خواهی و مسئولیت‌پذیری می‌دانیم. از ریشه‌های تاریخی آن تا تحلیل‌های فلسفی و اجتماعی امروزینش کوشیدیم تا نشان دهیم این شعله، چگونه می‌تواند همچنان راهنمای کنش‌های جمعی ما باشد. در این مسیر، از الگوهای جاودانی چون حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بهره‌جستیم که زندگی‌شان ترجمان مبارزه برای حق و عدالت بود. همچنین، با نگاهی به قهرمانان محلی چون شهید دانشجو معلم زنجان و الگوهای موفق کنونی، می‌خواهیم بگوییم آرمان‌ها در هر زمان و مکان، تجسمی عینی می‌یابند.

اما رسالت ما تنها در نگاه به آرمان‌ها و بزرگداشت‌ها نیست. بخشی از همت ما، معطوف به نقد سازنده و دغدغه‌مند است؛ از ساختارهای دانشجویی گرفته تا مسائل روزمره‌ی خوابگاه و دانشگاه. معتقدیم که طنز و نقد، زمانی ارزشمند می‌شوند که از دل دغدغه‌ی اصلاح و پیشرفت برآیند، و ما این راه را ادامه خواهیم داد.

از سویی، با پرداختن به جهاد تبیین و تحلیل مسائل اساسی انقلاب و جامعه، و از سوی دیگر با گشودن پنجره‌هایی به هنر، کتاب و اندیشه، می‌کوشیم فضایی برای تکامل فکری و معنوی مخاطب فراهم آوریم. امید داریم این شماره، گامی هرچند کوچک در مسیر بیدارسازی اندیشه، تقویت روحیه‌ی نقاد و مسئول، و احیای پیوند نسل جوان با آرمان‌های اصیل انسانی و اسلامی باشد. این راه با همراهی و قلم شما دوستان، استمرار خواهد یافت.

سیده فاطمه پور سید



سخن‌های پرسش و پاسخ

بسم رب الشهداء و الصدیقین
نشریه، فقط مجموعه‌ای از کلمات کنار هم نیست؛ نشریه «موضع» است. ایستادنی آگاهانه و جایی که اندیشه جرأت می‌کند شنیده‌شود و پرسش، پیش از پاسخ، حق خود را مطالبه می‌کند. نوشتن نه تفتن است و نه تزئین؛ نوشتن، مسئولیت است. ما باور داریم دانشجو، پیش از آنکه مخاطب باشد، صاحب صداست؛ و دانشگاه، اگر قرار است زنده بماند، باید میدان گفتگو باشد نه سالن سکوت. آنچه در این صفحات می‌خوانید، نه ادعای کمال دارد و نه داعیه‌ی قطعیت؛ اما از یک چیز مطمئن است: بی‌تفاوت نیست. هر سطر، نتیجه‌ی دغدغه‌ای واقعی است و هر نگاه، تلاشی برای فهمیدن. نشریه‌ای که در پیش روی شما قرار گرفته، حاصل تلاش مستمر و بعضاً بی‌ادعای جمعی از دانشجویان دغدغه‌مند است و این بنده حقیر به عینه شاهد بوده‌ام که چگونه با وجود محدودیت‌ها و دشواری‌ها، تولید محتوای اندیشه‌محور را بر سهولت سکوت ترجیح داده‌اند. فرآیند شکل‌گیری این نشریه، تنها انتشار چند صفحه مکتوب نبوده، بلکه نتیجه‌ی جلسات فکری، بحث‌های تحلیلی، بازنویسی‌های مکرر و تعهدی جدی به رسالت رسانه‌ای دانشجویی بوده است. هدف این نشریه ایجاد بستری برای تعمیق فهم، ارتقای بصیرت و سیاست‌ورزی در چارچوب ارزش‌های انقلاب اسلامی است. در پایان، لازم می‌دانم از تمامی افرادی که در شکل‌گیری و انتشار این نشریه مشارکت داشته‌اند، صمیمانه قدردانی کنم؛ اعضای محترم تحریریه، دبیران بخش‌ها، طراحان و تمامی دانشجویانی که با صرف وقت و اندیشه، تولید این اثر را ممکن ساختند. بی‌تردید این تلاش‌ها شایسته‌ی تقدیر و احترام است.

به امید فرداها و شماره‌های روشن‌تر برای نشریه مبعوث.

انسیه عبدالملکی



سجده قلم



فاطمه پایز چانه

امور تربیتی

« سَلَامٌ عَلَى قَوْلِ الْحَقِّ وَ نُورِ الْعِلْمِ »

ای شکوه بیکران، ای مُعَلِّمِ ازلی، که تار و پود کائنات را با نخ های نور و منطق بافتی و نظم لایتغیر را بر هستی افکندی؛ تویی سرچشمه هر کلمه نانوشته و منشأ هر فرمول کشف نشده. در آستان تو، سر تعظیم فرود می آوریم، ما که میراث داران شمع فروزان دانایی در عصر ظلماتیم. حمد و سپاس تو را سزااست که خاکسترِ عدم را تاب بخشیدی و در کالبد خاک، آتش طلب و جستجو دمیدی، و این امانت گران بها- دانش- را بر دوش ما، وارثان امروز، نهادی. ما در این روز، که نامش با فریاد حقیقت و عدالت پیوند خورده، طلایه داران نسلی هستیم که از دانشگاه برمی خیزند تا فردای جهان را با قلم و فکر و تعهد بسازند. این نیایش، زمزمه ی وجدانی است که از عمق کتابخانه های دانش و آزمایشگاه های بی خوابی برخاسته؛ منشور نوری است که به امید تابیدن بر مسیر پیش رو، تقدیم می شود تا هر ذره از هستی مان، آینه دار آن نور واحد باشد.



جهت دریافت فایل صوتی متن، یارکد را اسکن نمایید.



ز دانش شود کار کیتی به ساز
 ز بی دانشی کار کرد دراز
 ز دل سرزند سر دانش نخست
 که بردست و پا کار کرد در دست
 اگر در جهان نبود آموزگار
 شود تیره از بی خرد روزگار
 تفاوت بود اهل تمیز را
 به هر کس ندادند هر چیز را
 همان به که نادان به دانارود
 که از دانشش کار بالا رود

مریم دوستی

آموزش ابتدایی



جامی

وقتی پای

استقلال

ایستادند

مبینا عالمی

آموزش ابتدایی



بازخوانی واقعه ۱۶ آذر؛ روزی که دانشگاه تهران با خون دانشجویان سرخ شد

کتاب تاریخ این بار ما را با خود به ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ می برد؛ روزی که سعی داشتند صدای استقلال طلبی و مبارزه با امپریالیسم را با باروت خفه کنند. این روز، نقطه عطفی برای جنبش ها و مبارزات دانشجویی علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی بود.

زمینه تاریخی

برای شرح آنچه در نیمه ی پاییز ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران رخ داد، باید چند ماه به عقب بازگردیم. تیرماه همان سال بود که کرمیت روزولت به دستور رئیس جمهور وقت آمریکا، آیزنهاور، با مأموریتی مخفی، نامی مستعار و حدود ۸۰۰ هزار دلار پول به ایران سفر کرد. اما این مأموریت چه بود؟! با روی کار آمدن دولت دکتر محمد مصدق و ملی شدن صنعت نفت، دست انگلستان از غارت نفت ایران کوتاه شده بود. این تنها یکی از اقدامات اصلاحی و استقلال طلبانه ی دولت مصدق بود. انگلستان و هم پیمان دیرینش، ایالات متحده آمریکا، از این استقلال تدریجی احساس خطر کردند. در این میان اما مصدق اشتباه مرگباری مرتکب شد: اعتماد به آمریکا. او گمان می کرد ایالات متحده می تواند پشتیبان استقلال ایران در برابر انگلستان باشد، غافل از اینکه خود آمریکا یکی از دشمنان اصلی استقلال ایران بود و در کنار انگلستان نقشه ی سقوط دولتش را می کشید. از طرفی، محمدرضا پهلوی که از کشور خارج شده بود، جایگاه خود را به شدت متزلزل می دید. او مثل همیشه چشم به حامیان خارجی خود داشت و از هرگونه اقدامی علیه دولت ملی مصدق استقبال می کرد. مأموریت روزولت روشن شد: کودتا و سرنگونی دولت مصدق. سیا و MI6 توانستند با قدرت مالی و تبلیغات فراوان، زمینه ی آشوب در ایران را فراهم کنند و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت مردمی مصدق را سرنگون کرده، محمدرضا پهلوی را به کشور بازگردانند. این کودتا استقلال سیاسی ایران و افکار عمومی را جریحه دار کرد و فضای کشور رو به التهاب رفت.

واقعه ۱۶ آذر

چند ماه بعد خبر رسید ریچارد نیکسون، معاون آیزنهاور، قصد سفر به ایران دارد. مقامات آمریکایی که کودتای ۲۸ مرداد را (بزرگترین موفقیت خارجی) خود می دانستند، حالا نیکسون را می فرستادند تا نتایج این پیروزی را مشاهده کند. قرار بود در این سفر، محمدرضا پهلوی، دکترای افتخاری حقوق دانشگاه تهران را به نیکسون اعطا کند. یک هفته پیش از حضور نیکسون، مسئولین دانشگاه تهران از سوی مقامات نظامی تهدید شدند که باید جلوی هرگونه اعتراض را بگیرند؛ حتی به قیمت جان دانشجویان. صبح روز ۱۶ آذر، دانشگاه مثل همیشه نبود. سربازان و نیروهای نظامی دانشگاه را محاصره کرده بودند. در راهروهای دانشکده ی فنی، صدای قدم های سربازان فضای متشنج و ملتهبی ایجاد کرده بود. در کلاس درس، کسی حواسش به تدریس استاد نبود؛ دانشجویان خشمگین و ناخشنود به سربازان نگاه می کردند. کلاس ها به پایان رسید. دانشجویان در کریدور اصلی دانشکده حاضر شدند. صدای اعتراض به دخالت های بیگانه و استبداد پهلوی از حنجره ی دانشجویان شنیده می شد؛ دانشجویانی از هر قشر و تفکر سیاسی. ناگهان صدای رگبار اسلحه با صدای دانشجویان درآمیخت. سالن غرق خون شد. بوی باروت می آمد؛ بوی دست درازی بیگانه، بوی خیانت به مردم و بوی تاراج میهن. سه دانشجو به شهادت رسیدند: مهدی (آذر) شریعت رضوی، مصطفی بزرگ نیا و احمد قندجی. دیگر دانشجویان یا دستگیر شدند یا زخمی و مجروح.

پس از واقعه ...

چند روز بعد، در حالی که هنوز بوی خون و باروت از دانشگاه تهران می آمد، ریچارد نیکسون برای دریافت دکترای افتخاری حقوق به دانشگاه تهران آمد. او سخنرانی در باب صلح (!) ایراد کرد و حمایت همه جانبه ی آمریکا را از دولت کودتا و محمدرضا پهلوی اعلام نمود. شاه، دکترای افتخاری حقوق را در حالی به نیکسون میداد که با خون دانشجویان مهر شده بود. این، اولین بار بود که صدای مبارزه با امپریالیسم آمریکا در ایران بلند شد؛ آن هم از حنجره ی توده های دانشجو. این جریان، آغازی بر مبارزات دانشجویی در ایران بود که سال ها بعد نقش مهمی در انقلاب اسلامی ایفا کرد. امروز نیز دانشگاه همچنان قلب تپنده ی جامعه و سنگر اصلی مبارزه با استبداد است؛ جایی که اندیشه و آزادی هرگز خاموش نمی شود.



کیمیا قلندری

آموزش زبان و ادبیات فارسی

روز دانشجو؛

آستانه‌ای برای تجلے آگاه، عدالت و روح بلند مقاومت

اگر جامعه را رودخانه‌ای در حال جریان بدانیم، دانشگاه سرچشمه‌ای است که صفای آب از آن ناشی می‌شود و دانشجو شعله‌ای است که در ژرفای این سرچشمه می‌درخشد. پرسشگری او، پیکان نور است در سیاهی تردیدها. فلسفه روز دانشجو این پیام را در گوش ما می‌خواند: دانشگاه، آینه وجدان جامعه است و دانشجو، زبان گویای این وجدان.

عدالت، در معنای بلند خویش، تنها چارچوبی اجتماعی نیست؛ معیار تراز روح آدمی است. عدالت یعنی آنکه حق در جای خود بنشیند و دانشجو، در مقام دیده‌بان حقیقت، از لغزش معیارها جلوگیری کند. مقاومت یعنی پاسداری از همین معیارها؛ همچون نگهبانی شب‌زنده‌دار که چراغ آگاهی را از وزش بادهای فریب و بی‌هویتی محافظت می‌کند. امروز که جهان در پیچ‌وخم روایت‌ها و هیاهوهای دروغین گم‌گشته است، رسالت دانشجو بیش از همیشه تجلی می‌یابد. او باید از میان غوغای اخبار و هجوم سطحی‌نگری، صدای آرام اما صادق حقیقت را بازشناسی کند. روز دانشجو یادآوری می‌کند که آینده جامعه بر دوش کسانی است که دانایی را با مسئولیت درآمیزند و آگاهی را به عمل بدل کنند. اکنون که در آستانه این روز هستیم، گویی تکرار عهدي مقدس بر ما فرض می‌شود؛ عهدي با نور، با عدالت، با مقاومت و با انسانی که سزاوار کرامت است. روز دانشجو به ما می‌آموزد که هرگاه دانشجو بایستد، ظلمت فرو می‌ریزد و هرگاه حرکت کند، تاریخ نفسی تازه می‌گشود. روز دانشجو، روزی است برای یادآوری اینکه عدالت و مقاومت، دو بال پرواز دانشگاه‌اند و دانشجو، پرچمدار این پرواز...

شانزدهم آذرماه، نه صرفاً تاریخی در حاشیه تقویم، که سرآغاز فصلی از بیداری است؛ روزی که قامت اندیشه در میان غبار سنگین سلطه برافراشته شد و چراغ خرد، بر سینه تاریکی‌ها پرتوی دوباره افکند.

در این روز، دانشگاه نه بنایی از سنگ و سیمان، بلکه صحن مقدسی بود که در آن، کلمه به خون معنا شد و حقیقت در هیأت فریادی آرام اما عمیق، بر لبان نسل آگاه نشست. دانشجو، در ساحت معرفت، تنها جوینده دانایی نیست؛

او امانتدار آرمان عدالت و پاسدار کرامت انسان است. عدالت، اگر در کتاب‌ها محصور بماند، جز نقش کمرنگی بر حاشیه زمانه نیست؛ اما هنگامی که در ذهن و جان دانشجو حلول میکند، چون چشمه‌ای زلال از دل سنگ برمی‌جوشد و مسیر خشکیده اجتماع را سیراب می‌سازد.

فلسفه روز دانشجو در همین حقیقت نهفته است: پیوند مبارک تفکر با مسئولیت و آمیختگی پاک دانش با تعهد؛ جایی که اندیشه برای پاسداری از کرامت انسان و مقابله با تبعیض، از مزرهای کلاسی فراتر می‌رود و به کنش اجتماعی تبدیل می‌شود. در این سرای پرتلاطم، مفهوم مقاومت همچون نخ طلایی بر تار و پود هویت دانشجو کشیده شده است.

مقاومت، صرف رویارویی با بیرون نیست؛ ریاضتی درونی است، پالایشی روحانی که انسان را از غبار بی تفاوتی، راحت طلبی و خمودگی رها می‌سازد. دانشجویی که طعم مقاومت را می‌چشد، می‌داند که حقیقت، چون قله‌ای سپیدپوش، تنها با صبر و استقامت فتح می‌شود و می‌فهمد که عدالت بدون ایستادگی، به رویایی خام بدل خواهد شد.

خوانش دوباره روز دانشجو؛

گفتگویی با دکتر عباس مرادی



دکتر عباس مرادی



انسیه عبدالملکی

امور تربیتی

با سلام و عرض ادب؛ آقای دکتر لطفا خودتان را معرفی کنید.

سلام، من عباس مرادی هستم، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان. بنده استادیار و دارای مدرک دکتری علوم سیاسی می باشم.

خب در ابتدا اگر بخواهید برای نسل جدید معنای ۱۶ آذر را در یک جمله بازتعریف کنید، آن جمله چیست؟؟

اگر بخواهم معنای ۱۶ آذر را بازتعریف کنم، می گویم: آمریکا همان آمریکاست منتها با شکل سلطه جدید و هژمونی بیشتر و این باید توسط دانشجویان فهم شود.

از نگاه شما مهم ترین دستاورد فکری و اجتماعی ۱۶ آذر برای جامعه دانشگاهی امروز چیست؟؟

بنظر من مهم ترین دستاورد ۱۶ آذر، این است که دانشجو در واقع بلندگوی جامعه است؛ و درباره مهمترین مسائل سیاسی، اجتماعی و فکری در جامعه، همین جامعه دانشگاهی و مخصوصا دانشجویان هستند که اظهار نظر می کنند. مخصوصا زمانی که مفهوم زور و استبداد در بعد داخلی و خارجی بر جامعه مسلط باشد، این دانشجویست که بلندگو جامعه است و قبل از همه صدای دانشجو بلند می شود.

در پایان، با توجه به واقعه ۱۶ آذر از دیدگاه شما دانشگاه یک نهاد صرفا علمی است یا نقش بازیگری سیاسی را نیز ایفا می کند؟؟

خب مشخصه اصلی دانشگاه این است که یک نهاد علمی است و من به صرفا علمی بودن آن اعتقاد ندارم، با این حال دانشگاه در درجه اول علمی است و عناصر و مولفه های تعریف شده برای دانشگاه علم و تولید علم است. در کنار آن من اعتقاد ندارم دانشگاه بازیگری سیاسی داشته باشد چون مفهوم بازیگری سیاسی با داشتن نقش در مسائل سیاسی فرق می کند. بنظر من استقلال علمی دانشگاه بسیار مهم است و معمولا در چند دهه گذشته، جامعه نشان داده که دانشگاه هایی که نه سیاسی بلکه در کنار سیاست زدگی وارد شدند، کارکرد اصلی خود را که تولید علم است از دست داده اند. بنظر من حساسیت نسبت به مسائل سیاسی کشور و پیگیری آنها و نیز عدم بی تفاوتی نسبت به آنها، در کنار تولید علم می تواند یکی از مولفه های دانشگاه باشد. ولی بنده شخصا در مورد نقش دانشگاه در بازیگری سیاسی که منجر به معمولا سیاست زدگی در مسائل علمی کشور می شود همیشه توصیه به پرهیز دارم.

بسیار سپاسگزارم که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

خواهش میکنم، ممنون از شما. موفق باشید.



زهرا جعفری

آموزش ابتدایی

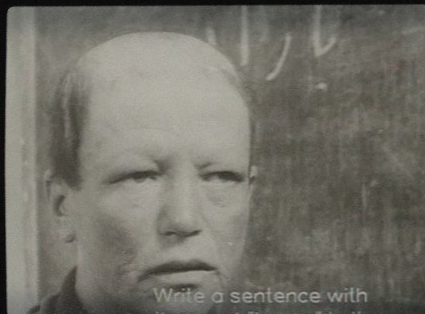
خانه سیاه The House is Black است

کارگردان: فروغ فرخزاد
سال تولید: ۱۳۴۲ شمسی (۱۹۶۳ میلادی)
ژانر: مستند کوتاه / اجتماعی / انسانی
تهیه کننده: ابراهیم گلستان

موضوع: زندگی و شرایط ساکنان آسایشگاه جذامیان ((بابا باغی))
افتخارات: حضور در جشنواره های بین المللی، نسخه ترمیم شده در جشنواره ونیز

مستند جذام خانه بابا باغی در آذربایجان شرقی

((خانه سیاه است)) یکی از شاخص ترین و تأثیرگذارترین مستندهای تاریخ سینمای ایران است. این اثر کوتاه (حدود ۲۰ دقیقه) به زندگی و شرایط ساکنان آسایشگاه جذامیان ((بابا باغی)) در شمال غرب ایران می پردازد. مستند با نگاه انسانی و بدون اغراق، زندگی واقعی مردمانی را نمایش می دهد که جامعه آنها را طرد کرده است. فروغ فرخزاد با ترکیب تصاویر واقعی، فیلمبرداری سیاه و سفید و نریشن شاعرانه و مذهبی، اثری خلق کرده که هم مستند است و هم تجربه ای سینمایی و شاعرانه. این مستند نه صرفاً رنج آدم ها، بلکه کرامت، امید و توانایی آنها را نیز به تصویر می کشد. ((خانه سیاه است)) از منظر تاریخی و فرهنگی اهمیت ویژه ای دارد: یکی از آثار پیشرو در موج نو سینمای ایران محسوب می شود. همکاری فروغ فرخزاد و ابراهیم گلستان باعث شد فیلم ساختاری نوآورانه و ماندگار پیدا کند. فیلم در جشنواره ها و سطح بین المللی نیز مورد توجه قرار گرفت و نسخه ترمیم شده آن در سال های اخیر در جشنواره های معتبر نمایش داده شده است.



دانشگاه، تپش بیدار جامعه...

زهرا حسینی

آموزش ابتدایی



تحلیلی بر معنا و پیام ۱۶ آذر؛ روزی که دانشگاه صدای اعتراض را بلند کرد و هویت دانشجوی ایرانی شکل گرفت.



از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گرایی‌ها و آرمان‌خواهی‌ها و هدف‌گذاری‌های سیاسی و اجتماعی.

۱۶ آذر؛ سرآغاز هویتی به نام دانشجوی ایرانی

۱۶ آذر؛ روایت ایستادگی در برابر خاموشی

رسالت امروز دانشجوی؛ میان
هوشیاری و مسئولیت اجتماعی

با مرور ۱۶ آذر روشن می‌شود که دانشجویی بی تفاوت نه با تاریخ سازگار است و نه با ضرورت‌های امروز جامعه؛ و از سوی دیگر، دانشجویی وابسته و پیرو جریان‌های بیرونی نیز با روح این روز که نماد استقلال است همخوانی ندارد. راه درست، همان است که از دل تجربه تاریخی دانشگاه بیرون می‌آید:

دانشجو باید تحلیل‌گر، مسئول، مستقل و آگاه باشد؛ نه منفعل و نه ابزار

«شور علمی و عشق به وطن، در دل مردان دانشجویی بیدار می‌شود»

در بخش «هویت دانشجوی مسلمان ایرانی»، حادثه ۱۶ آذر فراتر از یک اعتراض سیاسی دیده شده است؛ حادثه‌ای که بذر «هویت‌مندی» را در دانشگاه کاشت. دانشجویان آن روز، در برابر فضای تحقیرکننده و تلاش برای هویت زدایی، فریاد استقلال سر دادند و به نسل‌های بعد نشان دادند که دانشجوی تنها «تحصیل‌کننده» نیست؛ بلکه صاحب هویت، پرسشگر و دغدغه مند است. این نگاه، دانشجوی امروز را با پرسشی اساسی روبه رو میکند: «**هویت من در دانشگاه چیست و چگونه باید آن را در برابر چالش‌های امروز حفظ کنم؟**» هویت دانشجوی ایرانی، بر پایه خودباوری، استقلال‌طلبی و ایستادن در برابر هرگونه سلطه خواه بیرونی شکل می‌گیرد. این خوانش هویتی به دانشجوی امروز پیام می‌دهد که دانشجوی بودن صرفاً «داشتن شماره دانشجویی» یا «حضور در کلاس» نیست. دانشجوی به محض ورود به دانشگاه، وارث یک میراث تاریخی می‌شود؛ میراثی که وظیفه آن پرسیدن، تحلیل کردن و ایستادن بر حقیقت است.

حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در نقطه‌ای رخ داد که جامعه ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد، در یکی از سنگین‌ترین دوره‌های سیاسی خود قرار داشت. سرکوب، سانسور و فضای امنیتی، بسیاری از نهادهای اجتماعی را خاموش کرده بود، اما دانشگاه تهران به ویژه دانشکده فنی آخرین سنگر اعتراض باقی مانده بود. در این شرایط، تصمیم نیکسون برای سفر به تهران به منزله جشن پیروزی کودتا تلقی شد و طبعاً دانشجویان نمی‌توانستند نسبت به این تحقیر تاریخی بی تفاوت باشند.

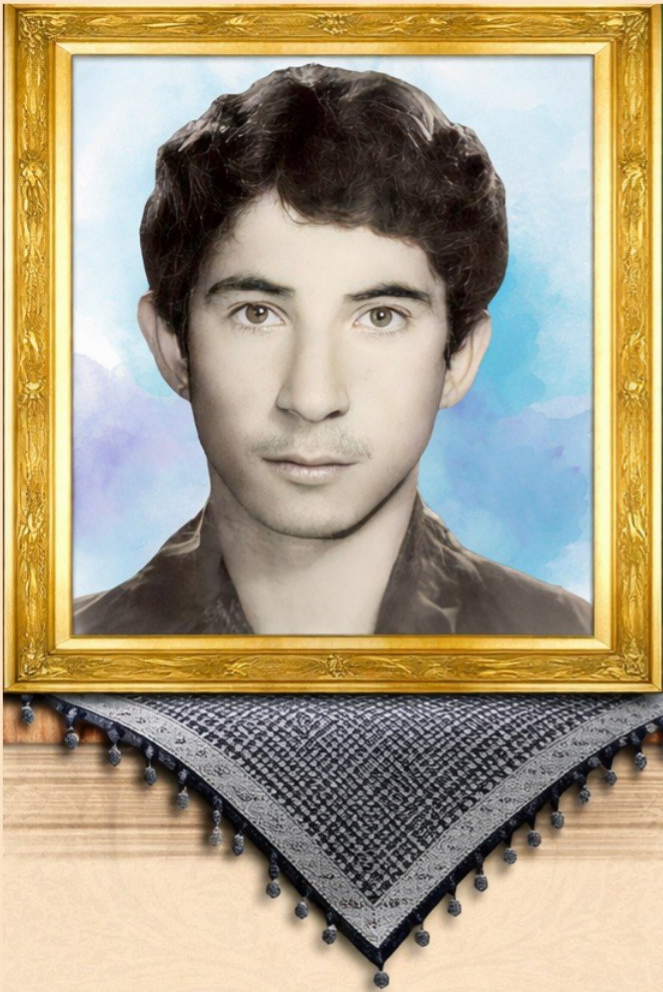
محاصره دانشکده، یورش نظامیان و شلیک مستقیم گلوله به دانشجویانی که تنها ابزارشان «فریاد» بود، ۱۶ آذر را از یک اتفاق ساده به یک نقطه‌ی نمادین تاریخی تبدیل کرد؛ نقطه‌ای که در آن، دانشگاه اعلام کرد که اگر سایر نهادها خاموش شوند، دانشگاه خاموش‌شدنی نیست. در حقیقت، **خون** سه دانشجو تنها جسم آنان را از پا انداخت، اما روح مقاومت، استقلال‌طلبی و نقد قدرت را برای همیشه در فضای دانشگاه زنده نگه داشت.





سکوت جزیره مجنون

شهادت خلیل عزت شوکت



فاطمه ملکی

امور تربیتی



خلیل عزت شوکتی در تاریخ دوم بهمن ۱۳۴۲ در شهرستان زنجان متولد شد. او فرزند (اسماعیل) و (رقیه) بود و از کودکی با تربیت مذهبی و اخلاقی خانواده رشد یافت. دوران تحصیل او در دبستان و دبیرستان با تلاش و پشتکار همراه بود و پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان امیرکبیر، وارد مرکز تربیت معلم شهید بهشتی زنجان شد و در رشته آموزش ابتدایی پذیرفته شد. با آغاز جنگ تحمیلی، خلیل تصمیم گرفت تحصیل را موقتاً کنار بگذارد و به دفاع از کشور و اسلام بپردازد. او ابتدا به جبهه رفت و پس از مدتی کوتاه دوباره به مرکز تربیت معلم بازگشت، اما علاقه و مسئولیت دینی و ملی او باعث شد بار دیگر به جبهه بازگردد. خلیل در عملیات خیبر، در جزیره مجنون، در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۶۲ به شهادت رسید. پیکر او مدتی مفقود ماند و در سال ۱۳۷۶ پس از تفحص و شناسایی، به زادگاهش زنجان منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد. ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری خلیل عزت شوکتی شامل:

تعهد و ایمان قوی:

او خود را سرباز اسلام می‌دانست و با آگاهی کامل به میدان جهاد می‌رفت.

مسئولیت اجتماعی:

دروصیت نامه اش خطاب به مادران، یتیمان و خانواده شهدا، وظیفه نسل‌ها را در حفظ و ادامه ارزش‌های اسلامی یادآوری کرده است.

شجاعت و ایثار:

او با وجود جراحات و خطرات متعدد، همواره حاضر به بازگشت به جبهه بود و در دفاع از ارزش‌های اسلامی از هیچ فداکاری دریغ نکرد.

علاقه به تعلیم و تربیت:

حتی پیش از شهادت، او مسیر معلمی را انتخاب کرده بود و شهادتش به نوعی ادامه خدمت او به جامعه محسوب می‌شود. وصیت نامه شهید شوکتی نیز نشان دهنده اعتقاد عمیق او به اسلام و ارزش شهادت بود. او در این وصیت نامه به تداوم راه پیامبران و شهدا تأکید کرده و یادآوری کرده است که دفاع از اسلام وظیفه‌ای عمومی و همگانی است.

او در وصیت نامه اش نوشت (به نام خدا): «إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - ما از آن خدا هستیم و باز به سوی او بازمی‌گردیم. و افزود: «یا ایها الذّین آمنوا خذوا حذرکم ... فانفروا ثباتاً یا انفروا جمیعاً» - ای اهل ایمان! سلاح بگیرید و برای جهاد آماده شوید. او باور داشت آنچه امروز اسلام را زنده نگه داشته، خون شهداست: «اسلام عزیز با خون امام حسین ها و علی ها، ابوذر ها و سلمان ها آبیاری شده است» و اکنون نوبت او و امثال اوست تا آن خون را ادامه دهند. در آن وصیت، فقط برای خودش آرزو ندارد، بلکه برای همه گفت: برای مادران شهدا، برای یتیمان، برای خواهران و برادران شهدا...

گفت که این خون‌ها نوید آینده‌ای روشن است. اگر خدا لایق بداند، روزی خواهد آمد که به زیارت قبر «شش-گوشه» امام حسین (ع) برویم هرچند شاید خودمان آن روز را نبینیم.

زندگی و شهادت خلیل عزت شوکتی برای دانشجومعلم‌ان و نسل جوان امروز نمونه‌ای از تعهد، شجاعت و مسئولیت‌پذیری است. او نشان داد که آموزش، تربیت، و دفاع از کشور و ارزش‌ها می‌تواند همزمان هدف یک انسان باشد و شهادت، پایان مسیر نیست بلکه ادامه یک مسیر پرمعنا است.

به نام خدا

اسم: دانشجو

فامیلی: مقاوم

ملیت: ایرانی

و این آغاز قصه بود...

روز دانشجو را به دانشجویانی که دانشجو بودنشان را فراموش نکرده‌اند تبریک می‌گوییم و دانشجویانی که امیدشان را از دست داده اند اما قرار است دوباره سبز شوند.

شاید برایتان سوال باشد که چرا میان این همه روز، روز ۱۶ آذر روز شماس است. نامشان دانشجو بود. مانند شما بودند. سال ۱۳۳۲ بعد از کودتای ۲۸ مرداد خبر رسید که معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران آمده است. دانشجو ها از دخالت های کشور های خارجی و استعمار، قلبشان فشرده می شد. به اعتراض برخاستند. کشته شدند. روز ۱۶ آذر بود. نامشان سبز ماند تا دانشجو، مقاومت در برابر استعمار و استبداد را فراموش نکند و آزاده باشد و آزاده بماند.

مریم دوستی

آموزش ابتدایی



نامش دانشجو بود، روزها و ماه ها و سال ها درس خواند تا دانشجو شود، تا از میان ماه ها و روزها، ماه آذر روز ۱۶ ام، یادش کنند و بپرسند: چه شد احوال شما؟ قصه اش طولانی بود، شوقش فراوان، اندیشه هایش نو، راهش بی پایان. قدم در این مسیر گذاشت تا بسازد، خود و زندگی و آینده و کشور را. دستش کوچک بود، رویایش بزرگ. دست به دست دیگران داد و حرکت کرد، به این امید که کشورش را سبز و زیبا ببیند. امیدش چون راهش بی پایان بود. خسته می شد اما دوباره سبز می گشت.



نگین علیزاده

رشته آموزش زبان انگلیسی

از تلاش تا رشد؛ روایت یک دانشجوی برگزیده



فاطمه عشرتی

آموزش زبان انگلیسی

سلام خانم علیزاده عزیز؛
ممنون که قبول زحمت کردید؛
لطفاً خودتان را برای ما معرفی کنید و اندکی
درباره پیشینه خود برای ما صحبت کنید.

با سلام و عرض ادب، من نگین علیزاده هستم، ورودی سال ۱۴۰۱ رشته آموزش زبان انگلیسی و اصالتاً اهل اردبیل هستم و در حال حاضر دانشجوی دانشگاه فرهنگیان زنجان می‌باشم. از دوران کودکی در کلاس‌های زبان انگلیسی شرکت می‌کردم و همین سابقه باعث شد علاقه‌ام به یادگیری زبان، به تدریج به علاقه‌ای جدی برای آموزش و تدریس تبدیل شود. در طول دوران دانشجویی، علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، در مسابقات و برنامه‌های فرهنگی نیز حضور فعال داشته‌ام و موفق به کسب رتبه در چندین حوزه شده‌ام. همچنین در جشنواره تدریس برتر با ارائه‌ی یک تدریس خلاقانه، موفق به کسب رتبه اول شدم؛ تجربه‌ای ارزشمند که مسیر حرفه‌ای من در حوزه معلمی را شفاف‌تر و انگیزه‌آمیز را برای ادامه این مسیر دوچندان کرد.

از نظر خودتان دلیل موفقیتان چه بوده؟

به نظر من، دلیل اصلی موفقیتم پشتکار، علاقه عمیق به تدریس و تلاش برای خلاق بودن بود. از آنجایی که از کودکی با زبان انگلیسی در ارتباط بودم، همیشه سعی کردم یادگیری را از نگاه زبان‌آموز ببینم و تدریسم صرفاً انتقال مطلب نباشد، بلکه تجربه‌ای پویا و قابل لمس باشد. در این مسیر، حمایت‌ها و راهنمایی‌های استاد دکتر سعیده محمدی نقش بسیار مؤثری داشت. بازخوردهای دقیق و نگاه حرفه‌ای ایشان باعث شد نقاط ضعفم را بهتر بشناسم و با اعتماد به نفس بیشتری تدریس کنم.

در این راستا به دانشجویان دانشگاهمان چه توصیه‌ای می‌کنید؟

به هم‌دانشگاهی‌هایم توصیه می‌کنم به توانایی‌های خودشان اعتماد داشته باشند و از تجربه کردن نترسند. شرکت در جشنواره‌ها و فعالیت‌های آموزشی، حتی اگر در ابتدا سخت به نظر برسد، فرصت رشد و یادگیری واقعی را فراهم می‌کند. مهم‌تر از همه، علاقه و استمرار است که مسیر موفقیت را هموار می‌کند.

خب کلام آخر؟ چیزی هست که دوست داشته باشید درباره‌اش صحبت کنید؟

در پایان دوست دارم از اساتید دلسوز و همراه دانشگاه فرهنگیان به‌ویژه استاد دکتر سعیده محمدی تشکر کنم که با حمایت و راهنمایی‌هایشان مسیر پیشرفت را برای ما هموار می‌کنند. امیدوارم این موفقیت‌ها انگیزه‌ای باشد برای دانشجویان تا با امید و تلاش، مسیر حرفه‌ای خود را با جدیت دنبال کنند.

رنجنامه یک دانشجو

سلوا عزیزی

آموزش ابتدایی



او از تمام کلاس‌ها جای مانده است
چشم انتظار جزوه‌ی استاد مانده است

حد مجاز غیبت او پُر شد و کُنون
تأخیر او در صف ارفاق مانده است

یک هفته مانده تا پایان ترم و او
فکرش کنار بوفه و چای مانده است

راهش به سوی کتابخانه کج نمی‌شود
پا در هواست یا که در خواب مانده است

مشتاق پاس شدن و پریدن به ترم بعد
در اضطراب نمره‌ی استاد مانده است

در آخر ترم با آن همه تلاش
خسته‌ست ولی امیدوار مانده است



جهت دریافت فایل صوتی متن، بارکد را اسکن نمایید.



ستاره ای

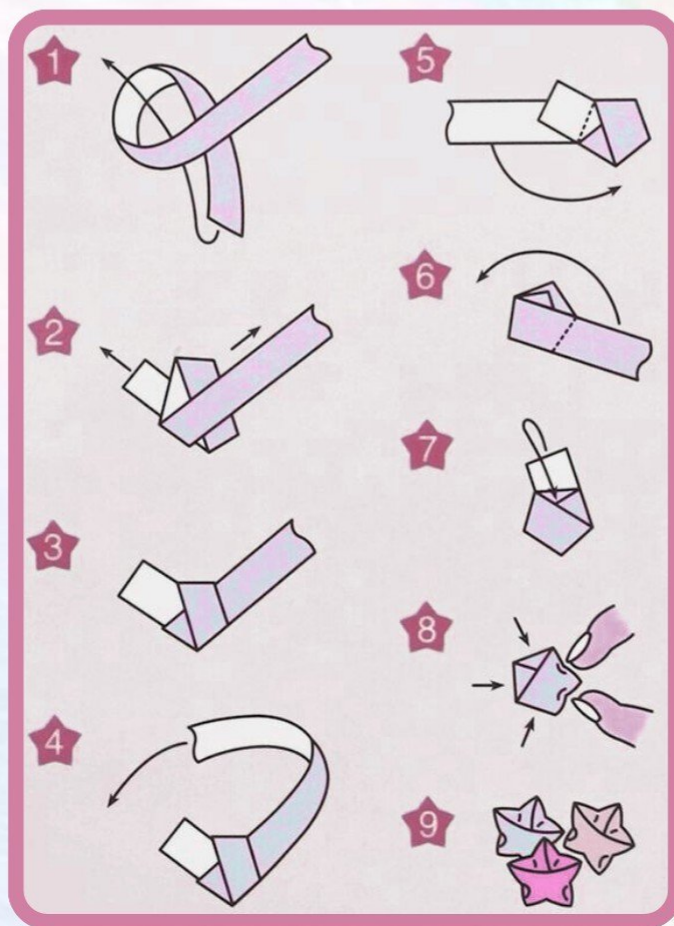
از نوارهای کاغذی؛



نازنین کریمی
آموزش ابتدایی

هندسه ای ساده، نتیجه ای چشم نواز!

در این فعالیت ساده و کاربردی، با استفاده از یک نوار باریک کاغذی و چند مرحله ی تا زدن، یک ستاره ی هندسی و منظم می سازیم. این تمرین برای تقویت دقت، هماهنگی چشم و دست، و آشنایی با ساختارهای هندسی بسیار مناسب است و می تواند به عنوان بخشی از فعالیت های مکمل در کلاس های هنر یا ریاضی مورد استفاده قرار گیرد.



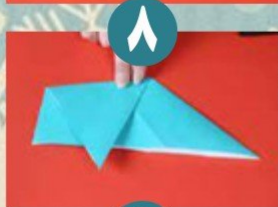
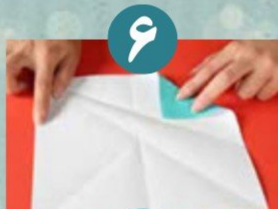
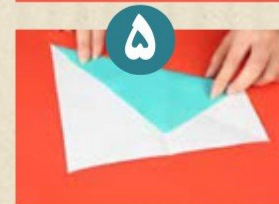
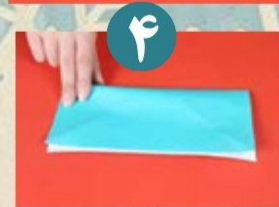
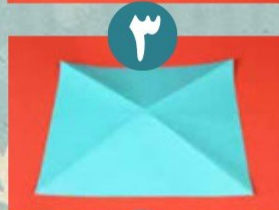
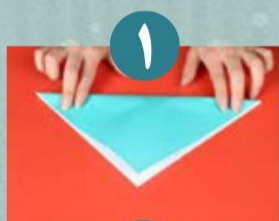
بلور برفی با هنرِ تا



نازنین کریمی

آموزش ابتدایی

دانه های برف به شکل شش ضلعی هستند؛ پس ما در ابتدا نیاز به یک شش ضلعی داریم! رسم شش ضلعی با استفاده از نقاله و پرگار کار نسبتاً راحتی است؛ اما اگر این ابزار در دسترس ما نباشد، می توانیم به روش زیر یک شش ضلعی بسازیم:



با استفاده از شش ضلعی به دست آمده، می توانیم شکل های متفاوت دانه ی برف را درست کنیم

فاطمه (س) بانوی ایستادگی در برابر تاریخ

۶. میراث سیاسی حضرت زهرا (س)

میراث سیاسی ایشان، نه محدود به یک عصر، که چراغ راه امت در همه دوران هاست؛ پاسداری از عدالت حتی وقتی هزینه ساز باشد، ایستادگی در برابر تحریف ولو در لباس مصلحت، حمایت از ولایت به عنوان محور هویت دینی، بیدارسازی جامعه با زبان عقل، حجت و روشنگری، فهم این حقیقت که سیاست حقیقی، همان مسئولیت‌پذیری در قبال سرنوشت انسان است.

زندگی سیاسی حضرت زهرا (س) دانشگاهی است که در آن، سیاست با اخلاق آمیخته، قدرت با حقیقت سنجیده و عدالت با بالندگی معنا می‌یابد. او به ما می‌آموزد که سیاست الهی نه در غوغای میدان، بلکه در روشنایی عقل و پاکی نیت‌ها شکل می‌گیرد و زن، اگر به حقیقت پیوند خورد، می‌تواند تاریخ را از نو بنویسد. فاطمه (س) بانوی نور، نه تنها در محراب عبادت، که در صحنه سیاست نیز جلوه‌ای از حقیقت بود؛ حقیقتی که تا امروز همچون نوری خاموش ناپذیر، راه عدالت خواهان و اهل بصیرت را روشن می‌سازد.

قال الامام الصادق (ع): (فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْاِئِمَّةِ).

امام صادق (ع) می‌فرماید: فاطمه، حجت خدا بر امامان است.

۳. حمایت از ولایت؛ اوج سیاست فاطمی

زندگی سیاسی حضرت زهرا (س) را نمی‌توان جدا از ولایت علوی فهمید. ایشان با صراحت و استقامت، از امامت و رهبری امیرالمؤمنین (ع) دفاع کرد؛ دفاعی که نه از سر عاطفه خانوادگی، بلکه از بینشی عمیق نسبت به ساختار آینده جامعه اسلامی بود.

حمایت او از ولایت، مرز میان سیاست ورزی الهی و سیاست ورزی قدرت طلبانه را آشکار ساخت. او می‌دانست که حفظ ولایت، حفظ ستون‌های هدایت است و اگر این ستون بلرزد، امت با انحرافی طولانی روبه‌رو خواهد شد.

۴. سیاست صبر؛ ایستادگی در سکوتی پر معنا

یکی از عمیق‌ترین ابعاد سیاسی زندگی حضرت زهرا (س) سیاست صبر است؛ صبری که با انفعال تفاوتی ماهوی دارد.

صبر فاطمی، اعتراض خاموش و فریاد بی‌کلام در برابر انحرافات بود. حضور نمادین ایشان در بستر بیماری، دفن شبانه، وصیت‌های پنهان، همه و همه سطرهایی از همین سیاست الهی است؛

سیاستی که با زبان نمادها سخن می‌گوید و پیامش را تا ابد در حافظه تاریخ ثبت میکند.

۵. نقش زن در معماری جامعه اسلامی

شخصیت سیاسی حضرت زهرا (س) تصویری نو از جایگاه زن ارائه می‌دهد؛ الگویی که نشان می‌دهد زن نه در حاشیه، بلکه می‌تواند در مرکز فهم و هدایت اجتماعی قرار گیرد.

ایشان با رفتار و گفتار خود اثبات کرد که زن، اگر اهل معرفت و تعهد باشد، می‌تواند ستون عدالت و محور بیداری جامعه شود. این نگاه، افقی گشوده در برابر زنان مؤمن است که سیاست را نه میدان قدرت، بلکه میدان مسئولیت و بصیرت بدانند.

وقتی سخن از حضرت زهرا سلام الله علیها به میان می‌آید، معمولاً نگاه‌ها به سوی ابعاد معنوی، عبادی و اخلاقی آن بانوی قدسی معطوف می‌شود؛ اما حقیقت آن است که زندگانی ایشان، در ژرف‌ترین لایه‌های خود، واجد سیاست ورزی الهی و حضوری تمدن ساز است؛ حضوری که نه با شمشیر که با حجت، روشنگری و صبر و ایستادگی در برابر تحریف رقم خورد. زندگی سیاسی حضرت زهرا (س) ساخت تازه‌ای از سیاست را به ما می‌آموزد؛ سیاستی برخاسته از معرفت، عدالت خواهی و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت جامعه.

۱. رسالت الهی، مقدم بر خانه نشینی

حضرت زهرا (س) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در بزنگاهی ایستاد که سرنوشت امت تنها در گرو سکوت یا سخن او بود. اینجا بود که سیاست الهی معنا یافت؛ حضوری که نه از قدرت‌طلبی، بلکه از نگاه رسالتی زاده شده بود. ایشان هرگز در چارچوب سیاست ورزی مرسوم نمی‌گنجید؛ سیاست او، امتداد حقیقت و پاسداری از اصالت رسالت بود. خطبه فدکیه، گواهی است آشکار بر اینکه حضرت زهرا (س) نه در پی یک باغ، بلکه در پی حفظ معیارهای عدالت و هویت اسلامی بود.

۲. خطبه فدکیه؛ منشور عدالت و آگاهی

خطبه فدکیه را می‌توان یکی از ژرف‌ترین بیانیه‌های سیاسی اسلام دانست. این خطبه، صرفاً بیان مطالبه اقتصادی نبود؛ بلکه کالبدشکافی دقیق انحرافات سیاسی و تبیین خطری بود که امت را تهدید می‌کرد. در این خطبه، عدالت نه واژه‌ای تزئینی، بلکه ستون پایدار جامعه اسلامی معرفی می‌شود. حضرت زهرا (س) در این سخنرانی، سیاست را به معنای هدایت امت به سوی حق تعریف می‌کند و با زبانی حکیمانه نشان می‌دهد که بی‌توجهی به معیارهای الهی، جامعه را به وادی پراکندگی و استضعاف خواهد کشاند.



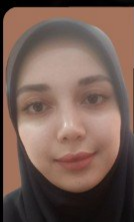
کیمیا قلندری

رشته آموزش زبان ادبیات فارسی

منابع:

- فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت سید جعفر شهیدی
- نقش زن در تاریخ اسلام شهید مرتضی مطهری
- زندگانی سیاسی حضرت زهرا (س) محمدهادی یوسفی غروی

کوشش‌ها



فاطمه پایز چیانِه

آموزش ابتدایی

ای مادرِ آسمان و زمین، ای رازِ سر به مُهرِ احمد!
در این شبِ تاریک، که اندوه بر شانه های هستی سنگینی می کند، و تاریخ، شاهدِ خاموشِ
مظلومیتِ کوثرِ نبوت است،

قلم می لرزد و زبان در وصفِ قامتِ شکسته و قامتِ استوارِ تو قاصر می ماند.
ای یگانه بانوی دو سرا، فاطمه! نام تو، خود، آیه ای است از طهارت و تجلیِ رحمان. تو
آن نوری بودی که خداوند برای
تکمیل خلقت، آن را در آغوشِ رحمت خویش جای داد. خانه ات، کانونِ امنِ وحی بود و
سجاده ات،

معراجِ شبانه ی علی (ع).

چگونه باید نوشت از غربتی که در آن سینه، بغضِ پنهانِ غدیر را حمل می کرد؟ چگونه باید
خواند از سَمَتِ پر دردی که میخ های کینه، نشانِ تازیانه بر آن نهادند؟ آن لحظه که پهلوی
شکست، نه فقط جسمِ تو، که تمامِ حقیقتِ رسالت به تازیانه خورد. آن لحظه که قامت
خمید، قاموسِ عدالت از معنا تهی گشت.

ای جانِ علی! ای مادرِ حسن و حسین! تو شاهدِ بودی بر آغازِ هجرانِ بزرگ؛ بر سُرُپِ
تنهاترین مردِ عالم. آه از آن لحظه که در تاریکیِ شب، دست در دستِ وصیِ رسول، به سوی
بقیعِ خاموش قدم بر میداشتی؛ گویی خورشیدِ مدینه،
بی خداحافظی، غروب کرده بود.

ای فاطمه! ای فاطمه! ای فاطمه!

این دل، هرچه بگوید، ذره ای از دریای مصیبت تو نیست. ما در پناه نام تو، عزتِ خود را
به نور بدل می کنیم و در

انتظارِ آن روزی می مانیم که داغِ سیلی ات، با ظهورِ فرزندت (عج) التیام یابد و
مظلومیتِ خانه ات، در سایه ی عدلِ جهانی اش به پایان رسد.



مادر؛ قصه آیه انشأ



انسیه عبدالملکی

امور تربیتی

سلام مامان عزیزم...

این نامه رو از دوردست ها برات مینویسم

الان که دارم به زندگیم دقیق میشم،

تازه متوجه شدم که چقدر من تو هستم!

یک نمونه ی رشدیافته و تکامل یافته از تو،

همون نمونه ای که خودت بهش شکل دادی!

حستو به خودم خوب میدونم... به قول خودت من همونیم که

حاضری براش هر کاری بکنی و تنها کسی هستم که از خودت بیشتر

دوستش داری...

میدونی...گاهی حس میکنم که لابه لای وجودت گمم...

تو برای من هم پزشکی هم روانشناس، هم آشپزی هم مدیر بحران،

تو برای من همه چیزی...

من اگر قوی شدم بخاطر این بود که تکیه م به تو بود...

هر بار که قطار زندگی میخواست از روم رد بشه و له م کنه این

دستای قدرتمند تو بود که قطارو نگه داشت...

این آغوش تو بود که هر بار خواستم بیوفتم، منو محکم گرفت...

تو دلیل ادامه دادنمی... تو برای من ستون نیستی، خود

ساختمانی...

من اگه هنوز سرپام بخاطر اینه که تو زیر شونه هامو گرفتی...

نمیخوام و نمیتونم برات جبران کنم ولی قول میدم یه مامان مثل

تو بشم...

یه روزی از دستت میدم... ولی اینو بدون که تو تا ابد برای من راه

بلد زندگیمی...

هرگز ازت دست نمیکشم قلبم...



برن معتقد است شکرگزاری نه تنها باعث افزایش شادی و رضایت از زندگی می شود، بلکه روابط انسانی، سلامت روان و حتی فرصت های شغلی و شخصی را نیز بهبود می بخشد. ساختار کتاب بسیار جذاب و کاربردی است: هر فصل شامل توضیحی کوتاه درباره اهمیت شکرگزاری و تمرین های روزانه ۲۸ روزه است که خواننده را به عمل دعوت می کند. این تمرین ها ساده اند اما تأثیر آنها در بلندمدت قابل لمس است: یادآوری روزانه نعمت های کوچک و بزرگ، نوشتن سپاسگزاری و تمرکز روی جنبه های مثبت زندگی، باعث می شود ذهن ما کمتر درگیر کمبودها و نارضایتی ها باشد. این کتاب برای کسانی که به دنبال زندگی شادتر، آگاهانه تر و سپاسگزارتر هستند، مناسب است. خواندن و اجرای تمرین های این کتاب می تواند به هر فرد کمک کند تا نه تنها لحظات زندگی اش را بهتر درک کند، بلکه نگاه مثبت و سپاسگزارانه ای به جهان اطرافش پیدا کند. در نهایت، (معجزه شکرگزاری) یادآور این است که شادی و رضایت، نه در داشتن همه چیز، بلکه در قدردانی از آنچه داریم، نهفته است.



کتاب معجزه شکرگزاری

فاطمه ملکی

امور تربیتی



در دنیای پرشتاب امروز، بسیاری از ما درگیر دغدغه ها، کمبودها و نارضایتی های روزمره هستیم و کمتر به داشته ها و نعمت های زندگی مان توجه می کنیم. کتاب (معجزه شکرگزاری) اثر راندا برن، راهکاری ساده اما عمیق ارائه می دهد: قدردانی از زندگی، تمرکز بر داشته ها و تبدیل شکرگزاری به عادت روزانه. این کتاب مجموعه ای از راهنمای عملی و فلسفه مثبت اندیشی است که نشان می دهد چگونه قدردانی می تواند زندگی ما را دگرگون کند.



مریم امامی

آموزش ابتدایی

در دانش آموزان

ریشه های بی انگیزگی

با این حال، راهکارهای مؤثری وجود دارد. نخستین قدم، ایجاد رابطه گرم و انسانی بین معلم و دانش آموز است؛ جایی که کودک احساس ارزشمندی، امنیت و دیده شدن کند. دوم، می توان روش های خلاقانه وارد کلاس کرد: بازی های آموزشی، پروژه های گروهی، مسابقات کوچک، استفاده از تکنولوژی و مثال های واقعی از زندگی.

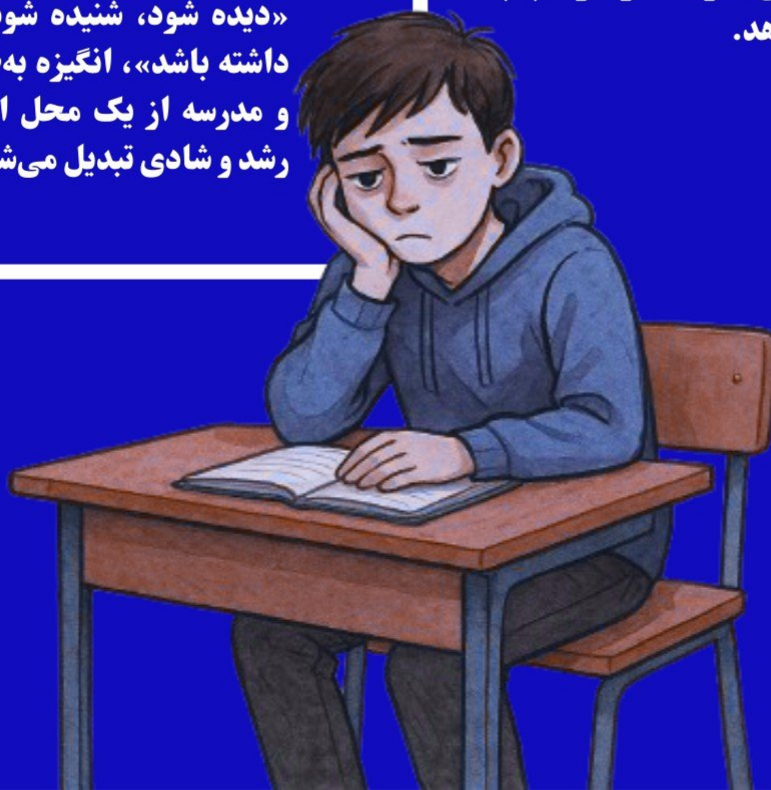
همچنین سپردن مسئولیت های کوچک مثل مدیریت گروه، کنار هم نشان دادن دانش آموزان فعال و کم فعال، و تقدیر از تلاش ها (نه فقط نمره ها) باعث می شود بچه ها حس کنند بخشی از کلاس هستند.

در نهایت، با کم کردن حجم تکالیف غیر ضروری و تمرکز بر یادگیری عمیق، فضای مدرسه از حالت فشار به محیطی دوست داشتنی تر تبدیل می شود.

اگر مدرسه بتواند محیطی بسازد که کودک در آن «دیده شود، شنیده شود و اجازه تجربه کردن داشته باشد»، انگیزه به طور طبیعی رشد می کند و مدرسه از یک محل اجباری به فضایی برای رشد و شادی تبدیل می شود.

بی انگیزگی دانش آموزان یکی از چالش های امروز مدارس است؛ مسئله ای که هم بر یادگیری تأثیر می گذارد و هم بر نظم و روحیه کلاس اثر منفی دارد. بسیاری از دانش آموزان می گویند: «درس ها سخت است»، «فایده اش را نمی بینم»، یا «هیجان و تنوعی در مدرسه نیست». اما چرا چنین می شود؟

از مهم ترین دلایل بی انگیزگی می توان به یکنواختی روش های آموزشی، نداشتن ارتباط واقعی با معلم، فشار تکالیف، مقایسه های زیاد، و نبود فرصت برای بروز خلاقیت اشاره کرد. گاهی محیط کلاس بیش از حد رسمی و خشک است و فضای مشارکت و اعتماد کمتر دیده می شود. در چنین شرایطی، دانش آموز احساس می کند نقشی در یادگیری خود ندارد و کم کم اشتیاقش را از دست می دهد.



خوابگاه؛ دانشگاه دوم ما!

حمام خوابگاه هم بی‌تجربگی ندارد. بعضی روزها موهای کف حمام به ما یادآوری می‌کند که «وحدت در کثرت یعنی همین!»

ولی خب، دانشجو همیشه با یک جفت دمپایی محکم و یک روحیه قوی وارد میدان می‌شود. زندگی خوابگاهی یک ترکیب جذاب از چالش‌های کوچک و لبخندهای بزرگ است. جایی که آدم‌ها یاد می‌گیرند با هم بسازند، با هم بخندند و با هم رشد کنند. شاید مرغ‌ها کمی «هنری» باشند و دمپایی‌ها کمی «گردشی»، اما همین لحظه‌هاست که بعدها دلمان برایشان تنگ می‌شود.

این‌ها همه چالش نیست؛

بخشی از شیرینی روزهای دانشجویی است. چالش‌هایی که امروز باعث لبخند و گاهی غرغر می‌شود، فردا تبدیل به بهترین خاطرات ما خواهد شد.

و شاید روزی که معلم شدیم، به بچه‌هایمان بگوییم: «ما از پله‌هایی بالا رفتیم که خودش یک واحد درسی حساب می‌شد!»

ولی به هر حال، پشت هر بشقاب غذا یک دنیا تلاش است و همین باعث می‌شود با لبخند بخوریم و بگوییم: «اشکال نداره، مهم اینه انرژی بگیریم برای کلاس بعدی!»

از نظر آرامش خوابگاه هم اوضاع همیشه قابل پیش‌بینی نیست. گاهی سالن شبیه یک مرکز ارتباطات بین‌المللی می‌شود؛ دانشجوها در حال تماس، مشورت، تبادل خاطره، یا حل بحران‌های خانوادگی! و جالب اینکه این صداها معمولاً در حساس‌ترین لحظه درس‌خواندن ظاهر می‌شوند.

در هر اتاق هم معمولاً یک چراغ خواب رنگی پیدا می‌شود که وقتی روشن می‌شود، فضا حال‌وهوای معنوی و عرفانی خاصی می‌گیرد؛ تا جایی که آدم احساس می‌کند همین الان باید بنشیند و درباره معنای زندگی تأمل کند!

یخچال خوابگاه هم یک شخصیت مستقل دارد؛ گاهی آنقدر بوهای مخلوط و پیچیده از آن بلند می‌شود که حس می‌کنی داخلش یک پروژه علمی در حال شکل‌گیری است! دانشجویان هم همیشه با احترام کامل درب را باز می‌کنند و با احتیاط می‌بندند؛ مثل بازدید از یک قسمت حفاظت‌شده طبیعی!



مریم امامی

آموزش ابتدایی

زندگی خوابگاهی همیشه پر از تجربه‌های تازه است؛ تجربه‌هایی که در لحظه گاهی سخت‌اند، اما بعدها تبدیل می‌شوند به بهترین خاطرات دانشجویی. مثلاً دمپایی‌ها...

این دوستان صمیمی همیشه وسط سالن خوابگاه پیدا می‌شوند؛ نه صاحب دارند، نه مسیر مشخص! انگار همه‌شان تصمیم گرفته‌اند در قالب هنر چیدمان، «نقشه حرکتی دانشجو در ساعات اوج رفت‌وآمد» را به نمایش بگذارند.

در بخش تغذیه، سلف دانشگاه هم همیشه ما را شگفت‌زده می‌کند. غذاها به اندازه‌ای خاص‌اند که دانشجو هر روز با هیجان کشف می‌کند امروز «مرغ کمی صورتی» یک سبک جدید پخت است یا یک پیام مخفی از آشپزخانه!

نمایشگاه‌ها

اولین نمایشگاه انفرادی اش با عنوان «الحق مع علی» در فرهنگسرای نیاوران (۱۳۹۶) برگزار شد. پس از آن، آثارش راهی آلمان، عراق و ایتالیا شدند؛ جایی که تابلوهای عاشورایی اش با نام «کشتی نجات» در رم به نمایش درآمدند.

در پروژه‌ی انیمیشن «محمد رسول الله»، او با طراحی هفت تابلو، کانسپت‌های اولیه را خلق کرد.

روح الامین، ادامه‌ی همان روایت ناتمام است که سالیان متمادی در کتاب‌ها خوانده‌ایم اما قلم جاودان هنر آنها به بهترین شکل برایمان بازگو می‌کند. او با قلم مو، تاریخ را دوباره می‌نویسد؛ نه در کتاب‌ها، که بر بوم نقاشی. هر اثرش، دریچه‌ای است به واقعه‌ای که دل‌ها را مجذوب می‌کند و نشان می‌دهد هنر، همچنان زبانی است فراتر از واژه‌ها.



مبینا عالمی

آموزش ابتدایی

حسن روح الامین

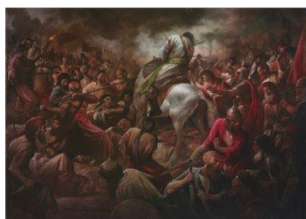
خالق روایت‌های ناتمام

آدمی هنر دوست و هنرپرور به دنیا می‌آید، و این بیهوده نیست؛ چرا که زبان هنر، ناگفتنی‌ها را روایت می‌کند، آنجا که واژه‌ها ناتوان میشوند. شاهد مثال، تابلوی «عصر عاشورا»ی استاد محمود فرشچیان است؛ محال است نامش را بشنوی و تصویرش در ذهن مجسم نشود. این شاهکار، بی‌کلام، دل‌ها را به واقعه می‌برد و برای هر مخاطب واقعه را به گونه‌ای بازگو می‌کند. کدام روایت تاریخی توانسته چنین کند؟

و امروز، از نسل همان نگارگران درخشان، نقاشی جوان پا به عرصه گذاشته است که آثارش با دل‌های ما همان می‌کند که «عصر عاشورا»ی فرشچیان می‌کرد؛ حسن روح الامین.

زندگی‌نامه

روح الامین، متولد ۲۵ مهر ۱۳۶۴ در تهران، از کودکی به لطف برادرش با نقاشی انس گرفت. او تحصیلاتش را در هنرستان هنرهای زیبای تهران آغاز کرد و سپس در دانشگاه هنر شاهد ادامه داد. پایان‌نامه‌ی لیسانس او درباره‌ی قیام عاشورا بود؛ گویی از همان آغاز، مسیرش با روایت‌های عاشورایی گره خورد. از جوایز و افتخارات او می‌توان به: جایزه دوم جشنواره هنرهای تجسمی جوانان (۱۳۸۵)، برگزیده مسابقه بین المللی ادیان توحیدی (۱۳۸۶)، و بعدها عنوان «چهره سال هنر انقلاب» در ۱۳۹۸ اشاره کرد.



آثار

روح الامین، نقاشی را به روایت بدل کرده است. او می‌گوید که براساس روایت‌های معتبر تاریخی پای بوم نقاشی می‌رود. در تابلوهایش، تاریخ زنده می‌شود و واقعه دوباره جان می‌گیرد.

«عرش بر زمین افتاد»؛

روضه‌ای مصور که شما را به مقتل میبرد.

«شرین تر از عسل»؛

حلاوت اندیشه یک نوجوان، زمانی که جان خود را برای دین و آرمانش فدا می‌کند.

«آل فبی»؛

مرثیه‌ای از شب تنهایی امیرالمؤمنین علیه السلام.

و ده‌ها اثر فاخر دیگر که تاریخ و معاصر را با هم گره می‌زند. از مشهورترین آثار او، نقاشی تصویر شهید محسن حججی در برابر امام حسین علیه‌السلام است؛ تابلویی که مرز میان امروز و کربلا را در هم می‌شکند.



منابع

• ویکی‌پدیای فارسی حسن روح الامین

• سایت اسلامی‌کال (Islamical): معرفی زندگی‌نامه و جوایز حسن روح الامین

• مجله هنرهای تجسمی: گزارش‌ها و پوشش نمایشگاه‌ها و فعالیت‌های هنری او

انسجام ملی

سنگر استوار در برابر دشمن

منیره پیری

آموزش ابتدایی



در شرایط پیچیده امروز جهان، یکی از ارکان اساسی پایداری و پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» است. این مفهوم، تنها یک شعار نیست، بلکه همان دیواره محکمی است که در طول تاریخ انقلاب، سد راه دشمنان شده و عامل اصلی پیروزی‌ها و مقاومت‌ها بوده است. تاکید می‌شود که اتحاد ملی، نقطه مقابل هدفگیری دشمن است که همواره وحدت و امنیت ملی را نشانه رفته است.

اتحاد به معنای نفی اختلاف نظر نیست. در فضایی سالم، مناظره‌های علمی و استدلالی در دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و رسانه‌ها، با ادب و حفظ احترام متقابل، نه تنها مجاز بلکه مفید است. آنچه زیانبار است، تبدیل اختلاف سلیقه‌ای به «منازعه» و دشمنی است که بنیان‌های همدلی را می‌ساید. در مسائل کلان و منافع ملی، همه اقوام، مذاهب و گروه‌های سیاسی باید اختلافات را کنار گذاشته و صف واحدی را تشکیل دهند.

مسئولان نیز در این مسیر نقش خطیری دارند. کار جهادی، خستگی‌ناپذیری و خدمت‌رسانی با شوق و توکل، از سوی تمامی بدنه حاکمیت انتظار می‌رود. در این مسیر، انتقاد سازنده زمانی ثمربخش است که بر بستر «اعتماد» به نیت خیرخواهانه مسئولان شکل گیرد. با حفظ این وحدت و حرکت هماهنگ، و با توکل بر خدا، پیروزی بر تمامی توطئه‌های دشمن قطعی و ادامه مسیر پیشرفت، تضمین شده است. امروز، روز امید، حرکت و پرهیز از هرگونه یأس و خستگی است.

روایت های نزدیک شده

زن ایرانی

در آینده تحریف جهانی

قبل از آنکه دختر امروز وارد دانشگاه شود، جهان برایش قصه‌ای از پیش طراحی کرده بود؛ قصه‌ای که نه از دل خیابان‌های ایران آمده بود و نه از ذهن دختران این سرزمین. در سریال‌ها، تبلیغات، فیلم‌ها و رسانه‌های بین‌المللی، زن ایرانی همیشه یک چهره داشت: ملال‌زده، ترسیده، محدود، و منتظر نجات. جهان می‌خواست او را قربانی نشان دهد، تا خودش نجات‌دهنده باشد. می‌خواست او را ضعیف نشان دهد، تا قدرت خود را ثابت کند. می‌خواست او را بی‌صدا تصویر کند، تا روایت خودش بلندتر شنیده شود. اما زن ایرانی، واقعیتی دیگر بود. او در کلاس، سخنرانی می‌کرد. در آزمایشگاه، تحقیق می‌نوشت. در جامعه، فعالیت می‌کرد. در خانه، امید می‌ساخت. و در دل جهان، تصویری نو از قدرت زن مسلمان ارائه می‌داد. تحریف رسانه‌ای از زن ایرانی فقط یک دروغ ساده نبود؛ یک پروژه بود. پروژه‌ای که باید زن ایرانی را وابسته، بی‌هویت و شکست‌خورده نشان می‌داد، تا غرب بتواند مدل زن خود را به جهان القا کند. اما نسل امروز-به‌ویژه زن دانشجو-دیگر اجازه نمی‌دهد حقیقتش دستکاری شود. او تصمیم گرفته روایتش را خودش بنویسد. نه آن‌طور که رسانه‌ها دوست دارند، بلکه آن‌طور که هست.

برای سال‌ها، جهان تصویری از زن ایرانی ساخت که با واقعیت زندگی او هیچ نسبتی نداشت. روایتی که قرار بود او را کوچک، خاموش و شکست‌خورده نشان دهد.

«آن‌ها می‌خواستند ما را روایت کنند؛ ما تصمیم گرفتیم خودمان روایت شویم.»

تحریر تصویر زن ایرانی یکی از قدیمی‌ترین ابزارهای رسانه‌ای غرب است. در این تحریر، سه تکنیک اصلی به کار رفته است و هر سه امروز نیازمند جهاد تبیین زن دانشجو است:

۱ تکنیک «قربانی‌سازی»

زن ایرانی در رسانه‌های خارجی معمولاً زنی معرفی می‌شود:

بی پناه **بدون اختیار** **بدون هویت اجتماعی** **منتظر آزادی از بیرون**

این تصویر به عمد ساخته می‌شود تا زن ایرانی به عنوان سوزهای نجات طلب معرفی شود. **زن دانشجو چه می‌کند؟** با حضور اجتماعی، پژوهش، موفقیت علمی و روایت‌گری رسانه‌ای این تصویر را وارونه می‌کند و نشان می‌دهد زن ایرانی نیازی به نجات ندارد؛ او خودش نجات‌دهنده فرهنگ و خانواده است.

۲ تکنیک «اغراق در تضادهای داخلی»

در رسانه‌های غربی، هر اختلاف کوچک به یک بحران میلیونی تبدیل می‌شود. هدف چیست؟ این که زن ایرانی را سرخورده، خسته و در آستانه فروپاشی نشان دهند.

زن دانشجو چه می‌کند؟ او روایت واقعی دختر ایرانی را می‌سازد: دختری که تلاش می‌کند، می‌سازد، می‌اندیشد، و با وجود مشکلات، ایستاده است. این روایت واقع‌گرا، جنگ روانی دشمن را می‌شکند.

۳ تکنیک «حذف موفقیت‌ها»

موفقیت‌های زنان ایرانی در علوم، هنر، ورزش و فناوری عمدی سانسور می‌شود. چون اگر جهان بدانند زن ایرانی با وجود تحریم و فشار به چه سطحی از رشد رسیده، تمام پروژه «زن دیگر» غرب زیر سؤال می‌رود.

زن دانشجو چه می‌کند؟ موفقیت‌های خودش و هم‌نسلانش را روایت می‌کند: در مقالات، انجمن‌ها، شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌های علمی. او اجازه نمی‌دهد هیچ رسانه‌ای قدرت واقعی زن ایرانی را حذف کند. جهاد تبیین یعنی بازگرداندن زن ایرانی به جایگاهی که واقعاً شایسته اوست؛ نه در حاشیه روایت‌ها، بلکه در مرکز حقیقت. زن دانشجو امروز در دل آشوب روایت‌های جهانی، همچون چراغی ایستاده که تاریکی تحریر را می‌شکافد. او می‌داند جنگ امروز، جنگ تصویرهاست؛ جایی که رسانه‌ها می‌سازند و ذهن‌ها می‌پذیرند و تنها صدای آگاه است که می‌تواند حقیقت را دوباره زنده کند. او دیگر اجازه نمی‌دهد تصویرش را دیگران بسازند؛ نه رسانه‌ای که او را قربانی می‌خواهد، نه نگاهی که او را خاموش می‌پسندد. او تصمیم گرفته خود را همان‌گونه که هست روایت کند: توانمند، فعال، اندیشمند و ریشه‌دار.

و اینجاست که پرسشی بزرگ، پیش روی همه ما می‌ایستد: پرسشی که آینده روایت زن ایرانی را رقم می‌زند:

اگر ما تصویر واقعی زن ایرانی را روشن نکنیم...
چه کسی آن را روایت خواهد کرد؟



فاطمه چراغی

آموزش ابتدایی



زهرا جعفری

آموزش ابتدایی



ماجرای نیمروز رد خون

کارگردان: محمد حسین مهدویان

نویسندگان: ابراهیم امینی، محمد حسین مهدویان

تهیه کننده: سید محمود رضوی

سال اکران: ۱۳۹۸

ژانر: سیاسی / تاریخی / جنگی

موضوع تاریخی: عملیات مرصاد و فعالیت سازمان مجاهدین خلق در سالهای پایانی جنگ

[ماجرای نیمروز: رد خون] دومین قسمت از مجموعه ماجرای نیمروز است و این بار روایت خود را به یکی از بحث برانگیزترین فصل های تاریخ جنگ عملیات مرصاد و تقابل با سازمان مجاهدین خلق می برد. مهدویان در این فیلم تلاش می کند با همان سبک مستندنما و دوربین نزدیک به سوژه، بیننده را وسط فضایی ببرد که هم سیاسی است، هم انسانی، هم دردناک و هم چندلایه. فیلم از نقطه ای شروع می شود که نیروهای اطلاعاتی در بحران سال ۱۳۶۷ با مجموعه ای از اخبار ضدونقیض، درگیری های درون سازمانی، و موجی از حوادث ناشناخته رو به رو هستند. روایت فیلم نه یک اکشن صرف است و نه یک گزارش امنیتی خشک؛ بلکه یک درام تاریخی است که در آن آدم ها اهمیت دارند، نه صرفاً عملیات. مهدویان در رد خون بیش از قسمت اول، روی ابهام اخلاقی، اختلاف نظرها و دشواری تصمیم گیری تمرکز می کند. شخصیت ها قهرمان های مطلق نیستند؛ بلکه انسان هایی اند که میان وظیفه، اعتقاد و ترس های شخصی قرار گرفته اند. همین نگاه خاکستری و انسانی است که فیلم را برای مخاطب دانشگاهی جذاب و قابل تحلیل می کند. نکته مهم دیگر این است که رد خون سعی می کند به جای اینکه عملیات مرصاد را صرفاً یک پیروزی نظامی نشان دهد، آن را در بستر تراژدی جوان هایی که جذب ایدئولوژی های تند شده اند تصویر کند؛ یعنی از زاویه ای کمتر گفته شده. فیلم در واقع می گوید پشت هر اتفاق تاریخی، آدم هایی هستند که سرنوشت شان در فاصله ای باریک بین انتخاب و اجبار رقم خورده است.



پاییز هزاررنگ در زنجان؛ گردشگران در صف بازدید

در آبان‌ماه، بیش از ۷۶ هزار گردشگر از جاذبه‌های تاریخی و طبیعی زنجان بازدید کردند و مسئولان این استان را «بهشت سرمایه‌گذاری در گردشگری» معرفی کردند.



زنجان؛ قطب کشاورزی شمال غرب کشور

استان زنجان با تولید بیش از ۳ میلیون تن محصولات کشاورزی نقش مهمی در امنیت غذایی کشور دارد و هم‌زمان با اجرای طرح پزشک خانواده در شهرهای زیر ۲۰ هزار نفر، گامی مؤثر در بهبود خدمات سلامت روستایی برداشته است.



جشنواره بین‌المللی پانتومیم در زنجان

زنجان با میزبانی جشنواره بین‌المللی پانتومیم و حضور هنرمندانی از چهار کشور، به صحنه‌ای برای تبادل فرهنگی و استقبال گسترده علاقه‌مندان هنرهای نمایشی تبدیل شد.



نمایشگاه صنعت برق در زنجان؛ تعامل صنعت و دانشگاه

نمایشگاه تخصصی صنعت برق و الکترونیک با حضور بیش از ۳۰ واحد صنعتی در زنجان برگزار شد و فرصتی برای معرفی توانمندی‌های فناورانه و تعامل صنعتگران و دانشجویان فراهم کرد.



جهش گردشگری در زنجان؛ آغاز حمایت‌های دولتی

وزیر میراث فرهنگی از ورود زنجان به مرحله‌ای تازه از توسعه گردشگری خبر داد و این استان را یکی از کانون‌های برجسته فرهنگ و تمدن ایران معرفی کرد.



هفته کتاب با شعار «برای ایران بخوانیم»

در هفته کتاب زنجان، بیش از ۱۴ برنامه فرهنگی با هدف ترویج فرهنگ مطالعه و نهادینه‌سازی کتاب‌خوانی برگزار شد.



هفته پژوهش و فناوری؛ نمایشگاه دستاوردهای علمی در زنجان

در هفته پژوهش و فناوری، دانشگاه زنجان با برگزاری نمایشگاه فن‌بازار و دستاوردهای علمی، میزبان دانشگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان با هدف تقویت ارتباط دانشگاه، صنعت و جامعه بود.



ملیکا سلیمانی

آموزش زبان انگلیسی





بیا باهم حلش کنیم !!!

محبفیل سودوکو

فرگس خاتمی

آموزش ابتدایی



	۱					۲		
۵			۱			۳	۶	
۴	۸				۶			۷
۲					۳	۹	۱	
۱		۸		۴		۵		۶
	۵	۶	۷					۳
۳			۲				۹	۵
	۴	۲	۸		۵			۱
		۵					۴	

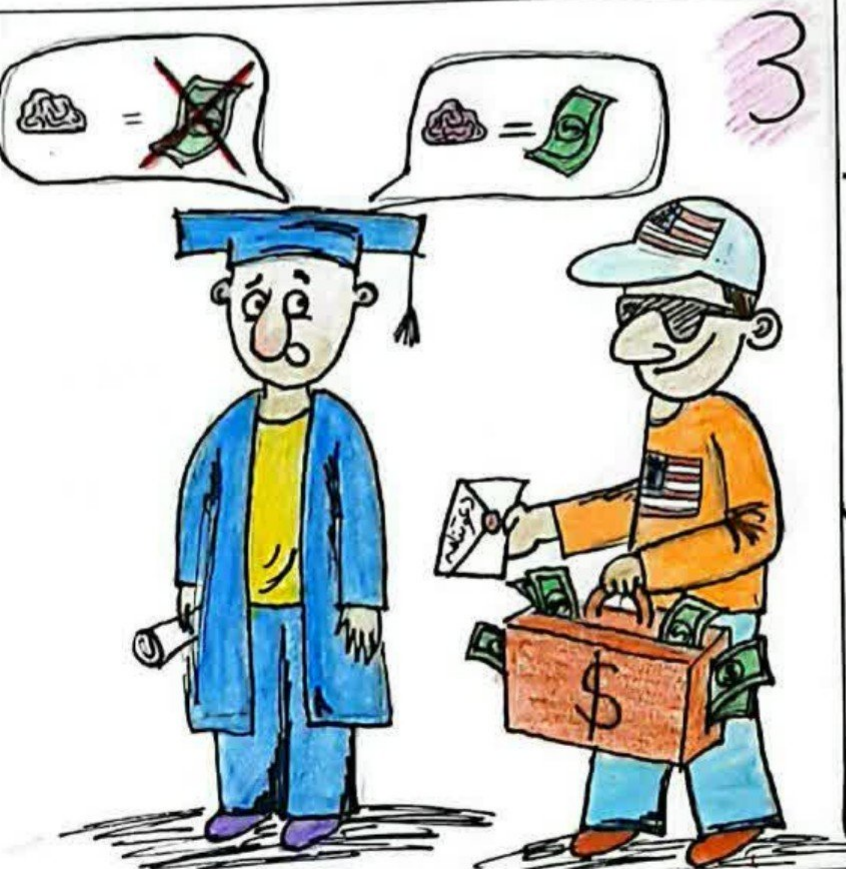


با اسکن بارکد، امکان
مشاهده پاسخ جدول
سودوکو فراهم است.

جدول سودوکو را در ۱۰ دقیقه حل کنید.



اثر : عارفه صیدی



راه دانستن، آسان نیست؛
گاهی از دل سکوت می‌گذرد
و گاهی از میان طوفان.
دانشگاه اگر جرقه‌ای از بیداری نیفزود
دیگر مهد بیداری نیست،
خوابگاه اندیشه‌هاست.
اینجا گفت و گو میان ما و شما ادامه دارد...
پایان این شماره، آغاز شماره دیگری است...

پل ارتباطی



@azzahra_basij



@_mabouss

@admin_mabouss

ارتباط با ما (در اینجا):